

بکنیم، بسنجیم و تولیدمان به اندازه مصرف مان باشد. فکر می‌کنم این الفبای برنامه‌ریزی است تا به این وضع دچار نشویم. ۹۰ نفر در یک مقطع تحصیلی دانشجو می‌گیرند. در دانشگاه‌های دولتی البته ما ۹۰ نفر نداریم. اکثر دانشجویان ما ۴۰ تا ۴۵ نفر هستند.

● آقای دکتر! با توجه به تجربیات برون مرزی، جنبه‌های ضرورت وجود یک تشکل برای اهل تاریخ (اعم از سطوح عالی، معلمان و هر کسی که در وادی تاریخ هست) را تا چه حد می‌بینید و چگونه می‌توان این هسته را به وجود آورد؟

○ شما انگشت گذاشتید روی نقطه‌ای که من الآن متادی اش هستم. یعنی هر جا با اشخاصی ارتباط دارم، این مطلب را بازگو می‌کنم. در وضعیت اجتماعی فعلی ما، هر صنفی و هر شغلی یک اتحادیه دارد. مثلاً شما توجه دارید که انجمن جغرافیدانان ایران یک تشکل جا افتاده است، و حتی سازمان‌هایی مثل سازمان جغرافیایی ارتش، دانشگاه‌ها، سازمان نقشه برداری و دبیران آموزش جغرافیا، همه‌شان در این انجمن جغرافیایی عضو هستند. کار به جایی رسیده است که سازمان جغرافیایی ارتش که همه کس را به مجموعه خود راه نمی‌دهد، خدمات خوبی به اعضای انجمن جغرافیدانان ایران می‌دهد. این انجمن هماهنگی ایجاد کرده است. امکانات برای آنها فراهم آورده‌اند و چقدر بجا و علمی از این مجمع استفاده می‌شود. متأسفانه ما انجمن تاریخدانان، مورخان یا انجمن تاریخ نداریم. البته یک حرکتی را شما

در سطح وزارتخانه‌تان با ایجاد انجمن‌های محلی معلمان تاریخ شروع کرده‌اید. تشویق هم می‌شود و من لذت می‌برم. الآن انجمن معلمان تاریخ در چند استان از جمله اصفهان و خراسان تشکیل شده است. این قدم بسیار مهمی است؛ ولی نباید به سطح دبیران تاریخ ختم شود. همان‌طور که همکار دوش به دوشمان، یعنی جغرافیا، انجمن‌شان را در سطح همگانی سازمان داده و از انحصار درآورده است و تنها در انحصار استادان دانشگاه و یا دبیران آموزش و پرورش و یا نیروهای مسلح نیست؛ بلکه یک تشکل همگانی است؛ انجمن معلمان تاریخ هم باید این‌گونه شود. شما می‌دانید که انجمن جغرافیا کنفرانس‌های سالانه مبادله اطلاعات و گردهمایی‌هایی دارند. به هر حال، در مجمع معلمان تاریخ جای این تشکل خالی است. ما باید یک انجمن تاریخ فراگیر داشته باشیم. شما شروع کرده‌اید و در واقع شروع بسیار اصولی و منطقی‌ای است. ما هم در حد خودمان باید آن را تقویت بکنیم. البته حتماً اطلاع دارید که ما یک بنیاد ایرانشناسی داریم و آقای دکتر حبیبی متولی آن است و نخستین گردهمایی‌شان را سال ۸۱ برگزار خواهند کرد. من امیدوارم بنیاد ایرانشناسی، آموزش و پرورش را فراموش نکند. من سه نفر از متولیان این بنیاد را می‌شناسم. وقتی بحث شد، به آنها تذکر دادم که بنیاد ایرانشناسی را منحصر به نام‌آوران نکنیم! چون در فراخوان دومش هم باز کسانی را دعوت کرده‌اند که در همه مجامع، در ردیف اول نشسته‌اند. باید پرسید، پس چرا از آموزش



تألیف:
دکتر داود اصفهانیان
استاد بازنشسته دانشگاه اصفهان

ناشر: انتشارات مشعل

کردند. مخصوصاً در تدوینش و در نحوه ارائه مطلب، سعی خودشان را کرده‌اند. با این وجود، بعضی مطالب ضرورت دارد که کمتر شود، فشرده‌تر شود و در مقابل، به بعضی مطالب که از مسایل حساس تاریخ است، توجه شود. به جای طول و تفصیل در متفرقه‌ها، در مطلب اصلی باید طول و تفصیل شود. این توازن باید رعایت شود. بخصوص در ارائه کلیات تاریخی، کتاب‌ها مشکلاتی دارند دیدم دبیران نسبت به این کتاب‌ها بی تفاوت نیستند چیزی که می‌توانم به شما توصیه کنم آن است که از انتقاد نهراسید. اگر محفل علمی باشد، خوب انتقاد هم در چهارچوب موازین علمی است. هیچ دست و پایشان را گم نکنید. این انتقادات را با خوشرویی بپذیرید. بعضی از موارد البته انتقادات مطلوبی است؛ ولی تا آنجایی که قابل عمل باشد، سعی کنید اینها را پیاده کنید؛ و الا می‌دانید که افکار و نظریات مثل جامی بلورین است که در هوا می‌چرخد و امکان دارد بعضی‌ها یک سمتش را نپسندند. بعضی‌ها یک سمتش را بیشتر پسندند. اما ما با توجه به مقدوراتمان، امکاناتمان و واقعیتها باید به نظرات توجه کنیم. اگر بخواهم کتاب مطلوبی را که در ذهنم هست تألیف کنید، ممکن است در عمل نتوانید. کتابهای ایران و جهان ۱ و ۲ را دیده‌ام. مخصوصاً آن قسمتهای مربوط به تاریخ عمومی را. کتاب‌ها نیاز به بازنگری دارند. ظاهراً سعی دارید که از استادان برای این کار استفاده شود. من اصرار دارم از دبیران برای این کار کمک بگیرید. کسی که مستقیماً در کلاس رودرو و جوابگو است. من مطمئنم که اگر شما کامل‌ترین کتاب تاریخ را هم تدوین کنید، باز هم خواهند گفت: «رنگ چاپش خوب نیست، قطعش اینطوری است و...» از نظر من، فهرست خیلی قشنگ انتخاب شده است. فهرست مطالب شما قابل قبول است. نحوه ارائه مطالب را با استفاده از این انتقاداتی که شد و انتقاد علمی است، می‌شود بازبینی کرد.

● آقای دکتر از اینکه در این گفت‌وگو شرکت کردید، خیلی متشکرم. ان شاء الله شاهد موفقیتها و سعادت‌مندی بیشتر شما در آینده باشیم.

○ من هم از شما آقایان که در واقع طراحان و گردانندگان کتابهای درسی هستید و مرا به حلقه خودتان راه دادید، تشکر می‌کنم. از شما ممنونم که به من فرصت دادید تا آنچه را که مکنونات قلبی‌ام بود، مطرح کنم. احتمالاً اگر شما مرا به سخن در نمی‌آوردید، من هم هرگز این صحبتها را ابراز نمی‌کردم. متشکرم که این فرصت را به من دادید. در واقع یک بار سنگین را از دوش من برداشتید؛ زیرا شاید در آینده، من فرصت گفتن این حرفهای دلم را پیدا نمی‌کردم. اینجا گفتم و دینم را ادا کردم؛ ولو اینکه در آینده دیگر فرصت دیگری نداشته باشم. امیدوارم که این گفته‌های من، فایده‌ای داشته باشد. خیلی متشکرم.



و پرورش داوطلب نمی‌خواهید؟ اگر من به این متصدیان دسترسی داشته باشم، اصرار خواهم کرد که در بنیاد ایرانشناسی از دبیران باتجربه آموزش و پرورش استفاده بشود و این بنیاد را در چهارچوب محدودی قرار ندهند. من وظیفه‌ام را انجام خواهم داد.

● استاد! لطفاً در مورد کمکی که تاریخ می‌تواند در دفاع از تمامیت ارضی و هویت ملی بنماید توضیح فرمائید.

○ قطعاً می‌دانید که در منازعات بین‌المللی، منابع تاریخی، منابع مستدکی است. مثلاً در مورد همین جزایر خلیج فارس. اگر در دادگاه لاهه یا هر دادگاه بین‌المللی مسأله مطرح بشود، مستندات ما تاریخی است. این منابع دیگر منابع حقوقی نیست؛ یعنی در وزارت دادگستری نیست. در وزارت کشور نیست. این منابع مربوط به تاریخ و در دسترس آرشیوهای تاریخی است. وزارت امور خارجه هم از آرشیوش استفاده می‌کند. که در قلمرو تاریخ قرار می‌گیرد. به همین دلیل هم هست که ملاحظه می‌کنید در هیأت‌هایی که می‌روند، حتماً یک نفر تاریخدان همراهشان است که به مسایل منطقه مورد نظر وارد است. ما باید در حوزه تاریخ چند کار انجام دهیم؛ مثلاً آرشیوهایمان را متمرکز بکنیم. الان این آرشیوها پراکنده و مدارک کارهایمان متفرق است. برای متمرکز کردن اینها، به یک مرکز سازمان‌دهنده و یک مرکزی نیاز داریم که هماهنگی بکند تا در منازعات بین‌المللی به مدد ما بیاید. در حال حاضر در این منازعات کار ما متفرق است. وزارت امور خارجه برای خودش، یک تشکیلات (آرشیو) دارد. آموزش عالی برای خودش مستقل کار می‌کند. ما اگر انجمن تاریخ ایران را تشکیل بدهیم، در این زمینه هم می‌تواند به ما کمک کند. ما باید آمادگی داشته باشیم تا غافلگیر نشویم. چنین نشود فرداً دنبال کسی بگردیم تا با این مسایل آشنا باشد و بیاید سابقه تاریخی آن را بیان کند. شرط عقل این است که ما اول یک هماهنگی ایجاد کنیم. ما برای حفظ تمامیت ارضی و وحدت ملی مان باید آینده‌نگری داشته باشیم تا چنانچه بر سر یکی از نقاط حساس مانند جزایر سه گانه خلیج فارس اختلاف جدی بروز کرد و فردا خواستند به عنوان یک ابزار سیاسی مسایلی را به وجود آورند، وارد عمل شویم. درست است وزارت امور خارجه برای این موارد امکانات و تشکیلاتی دارد، اما ما اهل تاریخ هم، همان‌جا خودمان را ذی‌ربط می‌دانیم. تاریخ آنجا را می‌دانیم، نقشه داریم، اگر انجمن تاریخ باشد، در این مواقع آماده ارائه اطلاعات، سرویس، خدمات و مستندات است.

● آقای دکتر، حتماً کتابهای درسی تاریخ را ملاحظه فرموده‌اید. یک نقد مختصر و کلی از آنها ارائه بفرمائید.

○ کتابهای درسی شما طبیعتاً خالی از مشکل نیست. اما من همانطوری که مکرراً یادآوری کرده‌ام، به هیچ وجه دلم نمی‌آید تو ذوق کسانی بزنم که به هر حال در حد توانایی شان این کتابها را نوشته‌اند. جای تقدیر اینجاست که اینها شروع کردند، بنیاد را گذاشتند؛ چیزی که وجود نداشت و یا به فرم و شکلهای دیگری بود، این فرم را مطرح

تخیل و تاریخ

درآمدی بر چگونگی به کارگیری قوه تخیل در آموزش تاریخ

دکتر عبدالرسول خیراندیش
عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز

جهان خارجی در ساختن مفاهیم است؛ ولی بر اساس قواعد عقلی. توهم که با تخیل متفاوت است، در نقطه مقابل تعقل قرار می‌گیرد؛ زیرا ذهن در شرایط توهم با عنایت به واقعیت بیرونی عمل نمی‌کند و نتایج آن نیز مابه‌ازای بیرونی ندارد؛ یعنی اجزای یک توهم، نه متکی به واقعیات است و نه محقق در بیرون هست. پندار در اصل به معنای غرور است. از آن‌رو که شخص دچار پندار، چشم بر واقعیت بیرونی می‌بندد و قضاوتی در مورد خود و دیگران دارد که منطبق با واقعیت نیست، اساساً پندار موجب گمراهی می‌شود.

اما تخیل، فعالیت ذهن با عنایت به واقعیت بیرونی است؛ لذا بر اساس شواهد و احساسی که به آن دست یافته‌ایم صورت می‌گیرد؛ ولی تابع قواعد عقل استدلالی مانند تقلیل، تدریج، ظرف زمان و مکان و این‌گونه امور نیست؛ لذا هر چند ممکن است که نتایج آن مابه‌ازای خارجی نداشته باشد، اما وقوع آن امتناع عقلی ندارد. برای مثال، شخصی اتومبیلی در ابعاد ۲۰۰×۱۰۰ متر را تصور می‌کند. هر چند که چنین اتومبیلی تا به حال دیده نشده، اما نه اتومبیل امری موهوم است و نه به وجود آمدن چنین اتومبیلی امتناع عقلی دارد. هر چند که ممکن است اکنون با توجه به اتومبیل و مواد سازنده آن، نتوانیم چنین چیزی را بسازیم. از آن‌جا که تخیل از سطح واقعیات فاصله می‌گیرد و به ضوابط عقل استدلالی مقید نمی‌ماند، امکان جولان بسیار می‌یابد و ذهن را به عوالم و عرصه‌هایی می‌کشاند که هر چند نامعقول نیست، اما مقبول عقل هم نیست. با این حال، تخیل به اساس عقل از نوع افلاطونی آن که عنایت به صور کلیه است، بسیار

فرآیند ادراک تاریخی تا حد زیادی متکی بر به کارگیری قوه تخیل است. به این جهت، صاحب‌نظران آموزش تاریخ بر تقویت قوه تخیل و مؤثر ساختن آن در ادراک تاریخی تأکید فراوان کرده‌اند. از آن‌جا که کاربرد ویژه تخیل در زبان فارسی امروزی چندین صورت مثبتی ندارد، لذا در ابتدا به توضیح چند واژه مرتبط با آن می‌پردازیم و سپس به چگونگی کاربرد تخیل در آموزش تاریخ بازهم خواهیم گشت.

اهل نظر، میان تعقل، توهم، پندار و تخیل تفاوت قائل شده‌اند. هر چند که در خصوص کیفیت ذهن و ادراک، مباحث پر دامنه‌ای وجود دارد و هنوز هم در این باره اتفاق نظر کامل حاصل نشده است. اما در مجموع و با عنایت به این‌که این گفتار را سودمند باشد، می‌توان گفت: «تعقل، فعالیت ذهن بر اساس قواعد مشخص استدلال است» اصولاً واژه عقل که در لغت به معنای: «بندی است که زانوی شتر یا در مشک را با آن می‌بندند.» نشان می‌دهد که تعقل، توأم با راهی ذهن نیست؛ بلکه مقید به اصول و قواعدی است که شناخت مطلوب و مورد نظر را ممکن و میسر سازد. این اصول و قواعد در کتب منطق و مباحث شناخت مطرح شده‌اند و نیازی نیست که به آن‌ها بپردازیم.

اما به هر حال، عدول از آن‌ها موجب عدم دستیابی به شناخت صحیح و تردید در نتایج حاصل از فعالیت ذهن به طریق عقلی می‌شود. از آن‌جا که نزد عده‌ای از اهل نظر فعالیت عقل خود متکی به حواس است (مثلاً نزد فیلسوفان ارسطویی)، فرایند ادراک از احساس تا استدلال و استنتاج مبتنی بر قواعدی است که در منطق قدیم و جدید به آن پرداخته‌اند؛ لذا احساس عقل استدلالی، بهره‌گیری از واقعیات

مکانی، زمانی، علمی و... تا آن درجه از میان رفته‌اند که امکان بازسازی براساس قواعد عقلی را ندارند و صرفاً در فضایی مبتنی بر تخیل - یعنی نادیده انگاشتن عناصر زمان، مکان و علیت - می‌توان به تصویر و تصویری از گذشته‌ها دست یافت؛ هرچند که این فرایند، استنباط تاریخی را به سوی حدس و گمان سوق می‌دهد. چنان‌که در باستان‌شناسی این وضع فراوان دیده می‌شود؛ اما ضروری و گریزناپذیر است. ذهن انسانی را نمی‌توان از تخیل بازداشت و در غیاب مدارک مستدل و شواهد و دلایل عقل‌پسند، فضایی خالی به وجود می‌آید که صرفاً تخیل می‌تواند آن را پر کند. در حقیقت، در بخش‌هایی از تاریخ تنها راه ارتباط با گذشته، تخیل است. در شرایطی که فعلیت تاریخی حضور رخدادها خاتمه می‌یابد و وقایع به صورت «خبر و خاطره» درمی‌آیند، تخیل اولین و بدیهی‌ترین صورت روبه‌رو شدن با تاریخ و انعکاس آن در ذهن انسانی به‌شمار می‌رود. این ارتباط اولیه بسیار تأثیرگذار است. هرچند که توسعه و تعمیق آموزش تاریخ براساس قواعد عقلی و اصول استنادی و استدلالی آن، عرصه را بر تخیل به نفع شناختی منطقی تنگ خواهد کرد؛ اما اساساً مانع از آن نمی‌شود و به‌طور کلی، آن را از میان بر نخواهد داشت. بخصوص در سنین پایین و در نزد کسانی که با آموزش تاریخ در حدی محدود و یا غیر حرفه‌ای سروکار دارند، چنین وضعیتی بیش‌تر و قوی‌تر است؛ لذا در شرایطی که به دلیل قابلیت «تعمیم» مفاهیم در ذهن انسانی، تخیل گریزناپذیر است و وقوع حوادث نیز محتمل می‌نماید، چاره‌ای نیست جز آن‌که، اولاً: حضور تخیل را بپذیریم؛ ثانیاً: به هدایت آن از طریق ارائه مستندات تاریخی و ممارست در به‌کارگیری قواعد استنباط عقلی اقدام کنیم.

ایجاد انگیزه به وسیله هدایت
تخیل تاریخی از دیگر کاربردهای
تخیل در آموزش تاریخ است.
معمولاً جلب توجه
دانش آموز به درس
تاریخ تا حدی مشکل
است؛ زیرا از
روی آوردن به آن،
فراوانی و نتایج
ملموس و فوری
نمی‌بینند. هرچند،
هستند کسانی که
به علت کنجکاوی
ذاتی‌توأم با
درون‌گرایی به تاریخ
علاقه مند می‌شوند و

نزدیک می‌شود. لذا شاید به این جهت باشد که اهل اشراق به عالم خیال توجه بسیار دارند. همچنین چون تخیل راه به‌صور کلیه و معانی کلی دارد، به آفرینشگری و خلق معانی و مفاهیم جدید راه می‌برد. این، مزیت تخیل بر تعقل است که آن‌جا که عقل بدان راه نمی‌یابد، خیال انسان را دستگیر و راهگشا می‌شود.

پرواز ذهن در عالم خیال توأم با راهایی و جدایت است. کشش عالم خیال قدرت الهام‌بخشی و برانگیزاندگی دارد. هرچند امکان تحذیر نیز دارد؛ اما باید توجه داشت که تخیل در شرایط زبونی و ضعف و حرمان و استیصال منفی است و در شرایط صحت و قدرت، راهگشا و محرک به‌شمار می‌آید.

بر اساس مقدمه‌ای که تا این جا گفته شد، باید توجه داشت که وقایع تاریخی پس از وقوع، بتدریج به‌زمان گذشته وارد می‌شوند و از گذشته قریب، به گذشته‌های بعید سیر می‌کنند. گذشت زمان و عوامل گوناگون، سرانجام اجزای وقایع را معدوم می‌سازند؛ تاجایی که گاه چیزی از آن‌ها باقی نمی‌ماند. به‌طور معمول، تاجایی که آثار و اخبار باقی‌مانده از واقعه‌ای

به‌عنوان شواهد و مدارک به عقل امکان شناخت گذشته را بدهد، درک معقول تاریخ با مشکلی مواجه نخواهد شد. اما در غیر این صورت، تخیل است که راه به‌دور دست‌های تاریخ و یا بخش‌هایی از تاریخ می‌برد که شواهد و مدارک کافی در دست نیست. تخیلی که در این جا صورت می‌گیرد، اولاً: امری گریزناپذیر است؛ مگر آن‌که بخشی از تاریخ را در معرض تعطیل قرار دهیم.

ثانیاً: در این جا تخیل به‌صورت تعمیم و براساس شرایط کلی و عمومی و رخدادهای تاریخی صورت می‌گیرد.

در حقیقت در این جا، تعمیم صور تاریخی برای تکمیل و ترسیم چهره آسیب‌دیده آن صورت می‌گیرد؛ زیرا شواهد



به نحوی اشتباه‌آمیز، برای آن نیز تفاوت قائل می‌شوند؛ اما برای عدهٔ بیش‌تری، ایجاد انگیزه و کشش در فراگیری تاریخ، با اشکال و مشکل صورت می‌گیرد.

زیبایی رویاگونهٔ دنیای خیال چون با تاریخ درآمیزد، انگیزه و جذابیت بسیار نیرومندی برای مطالعهٔ تاریخ به وجود می‌آورد. در این زمینه، تاریخ بادو مقولهٔ هنر و قصه ارتباط می‌یابد. درک هنری از تاریخ - آن‌چنان که مفهوم زیبا در آن اصل و اساس قلمداد می‌شود - و نیز «استنباط فردی»، امکان بروز و خودنمایی کامل و کافی می‌یابد و پیوند عمیقی با تخیل دارد. برای نیل به چنین مقصودی، لازم است:

اولاً: راه را برای استنباط فردی در آموزش تاریخ باز کرد؛ هرچند که به عنوان غایت آموزش تاریخ، ملکه ساختن قواعد و ضوابط تاریخ‌نگاری را فراموش نکرد؛ اما امکان دارد تا به میزان بسیار و چه به طور دائم یا موقت، استنباط فردی از تاریخ صورت تحقق و مجال بروز پیدا کند. در کلاس درس، معلم می‌تواند برای ارائه برداشت‌های فردی فراگیران فرصتی ایجاد کند. یا در یک فرایند آموزش رسمی، سهمی از نمره را برای ارائه استنباط فردی اختصاص دهد. لازم به ذکر است که در دیدگاه‌های نوین آموزش تاریخ - که تحت تأثیر مقولهٔ هرمنوتیک و نیز مقولهٔ ادراکات در تاریخ است - راه برای ابراز استنباط‌های فردی از نصوص تاریخی باز شده است؛ اما منظور استنباط هنری نیست.

علاوه بر گشودن باب استنباط فردی توسط فراگیران در تاریخ، می‌توان با ارائه مواد هنری در تاریخ‌نگاری، راه استنباط فردی را هم - که مسلماً عناصر قوی تخیل در آن انعکاس خواهد یافت - گشود. این مواد هنری می‌توانند اعم از هنرهای بصری و تجسمی و یا مقولات ادبی مانند شعر و داستان باشند. در مورد هنرهای بصری و تجسمی، دیدار از آثار باستانی، موزه‌ها، به‌کارگیری فیلم، عکس و نیز درخواست ایفای نقش و... همه می‌توانند محرک قوهٔ تخیل برای درک شرایط تاریخی گذشته باشند. این نکته برای استدلال متکی است که درک تاریخی تا حد زیادی منوط به فضاسازی تاریخی است؛ یعنی بتوان شرایطی را فراهم ساخت که فراگیر خود را در فضای وقوع وقایع احساس کند و بتواند با قهرمانان و وقایع همدلی کند و باب سخن را بگشاید.

فضاسازی تاریخی به کمک باز دیدهای علمی یا به‌کارگیری مواد سمعی و بصری، مشکل فنی و اجرایی ندارد. هرچند که تدارک آن در مدارس کشور با اشکالات بسیاری مواجه است. این فضاسازی با بهره‌گیری از کلام و کتاب، یعنی گفتار معلم و مطالعهٔ کتاب‌های داستان، سهل‌الوصول‌تر است؛ اما به مقدار زیادی به قدرت بیان و توان روحی معلم و نیز قلم نویسنده متکی می‌شود که همگان چنین توانایی‌هایی را ندارند. اما به هر حال، در حد وسع خود می‌توانند به آن پردازند؛ به این معنی که معلم همواره در بحث خود، نکات و

حکایات جالب، جذاب و مناسب داشته باشد و در واقع با حوصله و رغبت، آموزش تاریخ را انجام دهد. تهیهٔ کتاب‌های کمک‌درسی که حاوی چنین حکایاتی باشد، به معلمان کمک بسیاری می‌کند.

مبحث استنباط هنری از تاریخ در راستای به‌کارگیری قوهٔ تخیل در آموزش تاریخ را می‌توان با مقولهٔ الهام‌بخشی تاریخ برای فراگیران مرتبط دانست. تاریخ چنان‌که با تخیل همراه شود، قدرت الهام‌بخش شگفت‌انگیزی به دست می‌آورد. بسیاری از آثار بزرگ موسیقی، ادبی، نقاشی و معماری و حتی مفاهیم بلندفکری با الهام‌گیری از آثار باستانی یا شخصیت‌های تاریخی و وقایع سرنوشت‌ساز صورت گرفته است. الهام‌گیری از تاریخ بر اساس قوهٔ تخیل هیچ منافاتی با قواعد اکتشاف علمی ندارد. تاکنون ثابت شده است که اکتشافات علمی به طور قطع و یقین تابع اصول و فرایندی هستند و حتی عدهٔ زیادی از آنرا مبتنی بر «اتفاق» دانسته‌اند.

برای تقویت بُعد الهام‌بخشی تاریخ، علاوه بر اصل فضاسازی - اعم از مادی و معنوی - نکته‌ای که حائز اهمیت بسیار به‌شمار می‌آید، رجوع به اصل است؛ یعنی اگر در آموزش تاریخ بتوان به اصل آثار یا «اخبار» مراجعه کرد، جذابیت و الهام‌بخشی بیش‌تر خواهد داشت. استفاده از استنباط‌های درجهٔ دو، سه و... که حاکی از برداشت‌هایی است که نویسندگان دیگری از قول و نصوص تاریخی داشته‌اند، قدرت الهام‌بخشی بسیار ضعیفی دارند. کتاب‌های درسی تاریخ در کشور ما، در این زمینه بسیار ناکارآمد هستند و اساساً چون از مراحل تحقیق و داوری جمعی و فردی متعددی عبور می‌کنند، بُعد هنری و انفرادی بسیار اندکی می‌یابند و نیز چون امکان ارائه مستقیم نصوص تاریخی را از حیث حجم و گزینش مواد ندارند، معمولاً بی‌روح و فاقد زیبایی‌های لازم هستند؛ اما چون نصوص آثار و اخبار اصل دانسته می‌شوند، از نظر زبان، انتقال مفاهیم دارای اعتبار، اصالت و تأثیرگذاری بیش‌تری هستند.

تأکید بر به‌کارگیری مواد و منابع دست‌اول تاریخی، در توسعه، تقویت و هدایت قوهٔ تخیل به‌نافذ بودن و کارآمدی آن‌ها نظر دارد؛ و گرنه هر پدیده‌ای می‌تواند تخیل برانگیز باشد. کلیهٔ پدیده‌های مادی و معنوی و نیز طبیعی و مصنوعی می‌توانند محرک تخیل و موجب تصورهای انسان شوند. برای مثال، از طبیعت می‌توان برای انگیزش تخیل تاریخی استفاده کرد. در این جا به کتاب معروف دانیل دفو (Daniel Defoe, 1659-1731) نویسنده انگلیسی به‌نام رابینسون کروزو اشاره می‌کنیم؛ زیرا نمونهٔ جالبی از به‌کارگیری قوهٔ تخیل در ادراک تاریخی است که به نوبهٔ خود بردانش و بینش تاریخی بشر تأثیر فراوان داشته است.

رابینسون کروزو، داستان زندگی شخصی است که به سفری دریایی می‌رود. اما کشتی او دچار طوفان می‌شود و درهم می‌شکند. رابینسون پس از تلاش و تقلای بسیار نجات می‌یابد و خود را به جزیره‌ای می‌رساند. او در جزیره تک‌وتنها و مجبور است کلیهٔ

تأکید کرده‌اند. چنان‌که گاهی در تفسیری روانشناسانه، آن را منطبق با ساختار ذهنی دوران کودکی انسان و در رویکردی جامعه‌شناسانه برابر با عصر زندگی بدوی بشر دانسته‌اند. هر چند چنین تفسیرهایی غلبه نهایی خرد استدلالی را پایان کار تخیل قلمداد کرده‌اند. اما باید توجه داشت که امروزه تخیل را نشانی از تعقل می‌دانند و آن را نفی و طرد نمی‌کنند.

در پایان و به‌عنوان نتیجه، متذکر می‌شوم که تخیل (Imagination) به‌عنوان بخش مهمی از ساختار روحی و فکری انسان است که در همه انسان‌ها وجود دارد. همچنین در همه سنین بخصوص سنین پایین، حضور چشمگیری در ذهن فرد دارد و در آموزش نه تاریخ تنها طرد و نفی نمی‌شود، بلکه بر به‌کارگیری، توسعه، تقویت و هدایت آن تأکید می‌شود. برای این منظور، توسعه دانش تاریخی و تعمیق قواعد استدلال مدنظر قرار می‌گیرد تا از قوه تخیل هم در فضا سازی تاریخی، هم در ادراک تاریخی و هم الهام‌گیری از آن و سرانجام اتس با تاریخ بهره‌گیری شود. در این راستا، همواره توسعه روش‌های هنری در آموزش تاریخ مورد توجه بوده است. در همان حال، استفاده از موسیقی، تصویر و نمایشگری نیز مورد توجه قرار گرفته است.



پیوست

لازم است در این جا، تعاریف و توصیف‌هایی را که از قوه تخیل و عرصه خیال وجود دارد، متذکر شوم. به منظور احتراز از انفصال در مباحث این مقاله، تعاریف در پایان آورده می‌شود. همچنین باید توجه داشت که شرح و بسط جنبه‌های نظری مباحثی همچون تخیل، تعقل، ادراک و امثال آن، طولانی است و به نظر می‌آید که برای منظور مورد نظر این مقاله به همین اندازه کافی باشد:

تخیل: ادراک حسی مشترک است. صور را و نیز حرکت نفس از محسوسات به واسطه قوه متصرفه است. نیز گفته‌اند که «تخیل: حرکت نفس را در محسوسات گویند؛ چنان‌که حرکت نفس را در معقولات، تفکر گویند.»

قطب‌الدین گوید: «تخیل، تجرید صورت منتزع از ماده است. تجریدی که خیال او را از ماده فرامی‌گیرد؛ بوجهی که به وجود ماده محتاج نمی‌شود؛ بلکه چون ماده باطل یا غایب می‌شود، صورت ثابت باشد در او و لکن غیر مجرد است از لواحق مادی. از این است که صور در خیال بر حسب صور محسوسه است از تعذیری، تکلیفی و وضعی و هیچ فرق میان ایشان الا عدم احتیاج به حضور ماده نیست. (فرهنگ لغات و اصطلاحات فلسفی)

در مورد خیال گفته‌اند: «قوه‌ای است که مدرکات حس مشترک را از صور محسوسات حفظ می‌کند، پس از نماندن ماده و قداما جای آن را بطن اول دماغ دانسته‌اند.» (لغت‌نامه)



وسایل و شرایط لازم برای زندگی خود، مثل لباس، غذا، امنیت، مسکن، سرگرمی و به‌طور کلی هر چیزی را فراهم سازد.

از نظر تاریخنگاری، اهمیت اثر دانیل دفو در آن است که شرایط و نخستین تجربه‌ها و تلاش‌های انسانی برای آفرینش تمدن را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. برآستی نخستین نیازها و خواسته‌ها چگونه بروز یافتند و نخستین تجربه‌ها کدام بودند و چگونه صورت گرفتند؟ استمرار آن‌ها و تبدیل هر یک از آن‌ها به اختراع (اکتشاف) قاعده، قانون و بنیادی در زندگی مادی و معنوی بشر به چه صورتی بوده است؟ دانیل دفو در پاسخ به این پرسش‌های قهرمان داستان خود، رابینسون کروزو را با افکندن به جزیره‌ای تک و تنها، به شرایط آغازین تمدن بازمی‌گرداند و سپس در ترسیم تلاش‌های او برای رفع نیازها و تشکیل دادن زندگی، رخدادهای تجربی توأم با آزمون و خطا و سپس حصول نتایج ملموس و مشخص از آن‌ها را که در نهایت با استمرار یافتن آن‌ها، فرهنگ در مفهوم جامعه آن به منصفه ظهور می‌رساند، نشان می‌دهد.

هر چند که بر اثر دانیل دفو این ایراد وارد شده است که قهرمان داستان او پیش از ورود به جزیره‌ای که طبیعت اولیه را - چه از نظر انسانی و چه محیط بیرونی - به نمایش می‌گذارد، خود سالیان سال در محیطی مبتنی بر تمدن و تاریخ به سر برده و با علوم و فنون و استفاده از ابزار آشنا بوده است. البته این ایراد هر چند جدی، از ارزش اثر دانیل دفو نکاست. او در اواخر قرن هفدهم تا اوایل قرن هجدهم می‌زیست و در آن هنگام، از یک سو فعالیت‌های اکتشافی اروپائیان در مناطق مختلف ماورابحار - که در پی اکتشافات جغرافیایی پدید آمده بود - جذابیت و خیال‌انگیزی خاصی داشت و از سوی دیگر، بازاندیشی در اندیشه تاریخی و گشودن باب تازه‌ای در تاریخنگاری موسوم به تاریخ تمدن در جریان بود. دفو در قرن هجدهم شاهد تحولاتی بود؛ از جمله مسأله طبیعت‌گرایی مطرح بود؛ یعنی هم اقتصاد (مکتب فیزیوکرات) و هم اندیشه سیاسی و اجتماعی از نظریه قانون طبیعی که بعد قانون بشری را ساخت. در آرای آن عصر، بخوبی می‌توان صورت متحول جامعه بشری از طبیعت تا تاریخ (سنت) را ملاحظه کرد. لذا دفو با به‌کارگیری قوه تخیل، شخصیتی را نشان داد که در طبیعت آغازین قرار می‌گیرد و در نخستین گام‌های خویش، تمدن‌آفرینی و صاحب تاریخ شدن را تجربه می‌کند.

اثر دانیل دفو را می‌توان از نخستین و مشخص‌ترین کاربردهای نوین تخیل در تاریخنگاری دانست؛ زیرا در این مفهوم، به رمان تخیلی بسیار نزدیک است. برای اطلاع از موارد قبل از او باید به رابطه اسطوره و تاریخ و نیز پیوند تاریخ با حماسه و یا تجلی تاریخنگاری در قالب داستان رجوع کرد که در همه آن‌ها، تخیل بسیار متجلی است. کسانی که بر ساخت‌های تاریخنگاری مبتنی بر تصور و تخیل در قالب افسانه، اسطوره، حماسه و داستان نظر افکنده‌اند، بر تأثیر حالات روانی انسانی و قوای نفسانی او در چنین ساخت‌هایی